

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آقای پروفیسور عبدالغنی میرزایف کہ بہ کنگرہ جهانی ناصر خسرو دعوت شدہ بودند بخشی از «سفرنامہ واضح» را کہ مربوط بہ شہر مشہد و حرم مطہر حضرت رضا علیہ السلام است و از روی نسخہ خطی محفوظ در کتابخانہ انسیتوی خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان تہیہ کردہ اند باضافہ پیشگفتاری از خود در معرفی سفرنامہ و مؤلف آن در اختیار ما گذاشتند تا در مجلہ چاپ شود. چنانکہ خوانندگان گرامی توجہ خواہند داشت ہم نثر فارسی آقای میرزایف و ہم نثر سفرنامہ کہ نویسنده آن قریب یک قرن قبل در بخارا میزیستہ است بسیار سادہ و روشن و شیرین است .

ہیئت تحریریہ

پروفیسور عبدالغنی میرزایف
تاجیکستان

تصویر شہر مشہد و حرم مطہر امام رضا (ع) در سفرنامہ واضح

قاری رحمت اللہ واضح (متوفی ۱۸۹۶/۱۳۱۱ [ہ. ق.]) از شعرا و دانشمندان بنام اواسط عصر نوزدہم میلادی است و صاحب تالیفات متعدد می باشد . از جملہ تذکرۃ الشعرائی دارد مسمی بہ «تحفۃ الاحباب فی تذکرۃ الاصحاب» کہ در سال ۱۹۱۴ میلادی در تاشکند منتشر گردیدہ است . همچنین «خوان نعمت و کان لذت» نام کتابی از او باقی ماندہ است

که راجع به اغذیه و اشربه بخارا ممکن است بهترین اخبار را از آن کتاب بدست آورد . دیوان اشعار او تا دوره مانرسیده است، ولی اشعار متعدد «واضح» در سفینه و جنگهای اشعار بدست می آید .

این دانشمند در سال ۱۳۰۴ هجری قمری (۱۸۸۴ میلادی) عازم بیت الله شده از بخارا به سرخس می آید و از آنجا به مشهد آمده ، بعد از زیارت آرامگاه حضرت امام به گرگان رفته ، از آنجا به قفقاز می گذرد . پس باره آب به بیت الله رسیده و حج می کند . از آنجا به کربلا و نجف و از آنجا به بغداد رسیده ، باره ایران به وطن خود شهر بخارا برمی گردد . واضح خاطرات مسافرت خود را در سال ۱۳۰۴ هجری (۱۸۸۷ میلادی) در شکل کتاب جداگانه ای تألیف می نماید مسمی بدو نام یکی «سوانح الممالک و فراسخ المسالك» میباشد و نام دیگر آن «عجایب الخبر فی غرایب السفر» است . او در این کتاب خود راجع بشهر مشهد و حرم حضرت امام اخبار مفصالی داخل کرده است .

اینجانب هنگامی که بنا بدعوت دانشگاه فردوسی جهت شرکت در کنگره جهانی هزارمین سال ولادت شاعر و فیلسوف بزرگ ناصر خسرو عازم ایران بودم ، اخبار فوق الذکر و واضح را از کتاب او رو برداری نموده با خود آوردم که در وقت اقامت چند روزه در مشهد از آن استفاده نمایم . حالا برای این که اخبار مهم مزبور مورد استفاده دیگران نیز قرار گیرد ، آنرا زیر عنوان «شهر مشهد و حرم مطهر امام رضا» تنظیم نموده ، به کتب خانه دانشکده الهیات واگذار می نمایم باشد در یکی از شماره های مجله دانشکده منتشر نمایند .

شهر مشهد و حرم امام رضا

«... روز جمعه از لب نهر قرابوغه - قلعه جمشیدی برآمده ، بعد از طی دو فرسخ راه بموضعی رسیدیم که مسمی است به تپه سلام و آن تلی است مختصر که از بالای آن گنبد طلای حضرت امام ضامن غربیان نمودار می گردد . همه رفقا و زوار از اسبها پیاده شده ، ببالای تل مذکور برآمده مشاهده گنبد فیض آثار آن بزرگوار نمودیم . از این موضع تا مشهد مقدس سه فرسخ راه بوده ، بعد از فراغ مشاهده سوار اسب شده ، به تعجیل

و شوق تمام اسب می‌رانندیم ، تا بعد از ظهر همان روز جمعه که اول ماه رمضان المبارک بود و مردم شهر همه صایم بودند ، داخل بلده طیبه رضویه شدیم . از راه بمنزل فرود نیامده بزیارت روضه حضرت امام رضی الله عنه مشرف شده ، دیده‌ها پر نور و سینه‌ها مسرور گردیده ، در حق یاران و دوستان ملتئمیس دعا و زیارت نموده شد .

مسافت از سرخس تا اینجا سی فرسخ ، جمع‌الجمع از بخارای شریف تا مشهد مقدس یکصد و بیست فرسخ است .

«مخفی نماند که شهر طوس که از ابنیه طوس نوزراست ، از مشهد مقدس رضویه دو فرسخ دوری دارد و این شهر که الحال مشهد نام دارد ، قریه‌یی بوده است مسمی به سناباد . چون این موضع متبرک مدفن امام همام گردید ، مشهد رضا و رضویه می‌گفتند . این شهر امروز از مشاهیر بلاد خراسان و ایران در آبادی و معموری ضرب‌المثل است و از جمله بناهای معتبره این ولایت حرم مطهر این بزرگوار است که سیاحان بحرور عالم امروز از تمامی ربع مسکون عمارتی باین خوبی و کثرت مخارج یاد نمی‌دادند . از جمله گنبد طلایی حضرت است که هفت هزار و هفتصد و هفتاد و هفت خشت طلا در آن نصب نموده‌اند . چنانچه بیت مشهور بر آن ناطق است و از جمله ایوان طلایی از جانب شرقی حرم و صحن کهنه است و سقاپ‌خانه‌ای از طلا در میان این صحن است که بر لب جوی چشمه گیلان واقع است و از درون صحن می‌گذرد . این ایوان و سقاپ‌خانه هر دو از عمارات نادر شاه افشار است و از جمله ایوان طلایی دیگر که از طرف صحن نو و جنوبی حرم محترم است از عمارات شاه بالفعل ناصرالدین شاه قاجار است و جانب غربی حرم صحن مسجد گوهرشاد خانم است که زوجه میرزا شاه‌رخ ابن مرحوم امیر تیمور گورگانی است که از مشاهیر عمارات عالم است» .

«در آن مسجد نماز جمعه می‌خوانند و منبرها در غایت صنعت هر جا - هر جا نهاده که واعظان بر آنها برآمده مردم را وعظ و نصیحت می‌نمایند و در بعضی از حواشی آن مدرسه‌ها درس‌گویی دارند و از جمله دو گلدسته کاشی‌دارد که مستغنی از تعریف و توصیف است و از جمله عمارات حضرت دو گلدسته طلایی قفسه‌ناک بطرف شرقی و غربی حرم واقع است که غایت لطافت و تماشا دارد» .

«نقاره خانه دربالای دروازه خانه، صحن کهنه است که هر صبح وشام نقاره میزنند و هرگاه ظهور کرامتی و خارقی از آن حضرت بوجود می آید نیز نقاره اعلامی بنوازش می آورند» .

«در جانب شرقی صحن کهنه ایوان کاشی کاری است که از بناهای شاه عباس صفوی ماضی است و در پشت ایوان مذکور که طرف شرقی می باشد ، مدرسه میرزا جعفرخان است که در خوبی عمارت و کاشی کاری از مشاهیر مدارس است . حجرات آن دو آشیانه است و اوقاف آن زیاده بسیار است و طرف شمالی حرم مدرسه پر یزاد کنیز گوهرشاد خانم است و این مدرسه بر سر راسته قرانفو بازار که چیت فروشی است واقع شده . و ازدرون مدرسه گوهرشاد راه باریک است بدرون صحن نو داخل می شود و در این راه باریک خانه ایست بزرگ که مرقد شیخ بهاء الدین عاملی صاحب «خلاصه الحساب» دو آنجاست و روی این صحن ها همگی قبرهای مردم است که بجهت تیمن و تبرک بر سر راه زوار جوار بزرگوار جسد خود را فرش نموده خوابیده اند و بر بالای هر قبری قطعه سنگی نهاده نام صاحب قبر را بر آن نقش نموده اند» .

«مرقد درونی آن بزرگوار که جسد مطهر ایشان در آن است از طلای خالص است و پرده مرصع بجواهر و گلدوزی بزر و نقره که قیمت آن هفت هزار تومان نوشته اند ، بر بالای قبر ایشان کشیده و قرآنی بسیار مزین و مذهب و مکتوب بخط خوب به بالای سر ایشان نهاده ، هدیه آن نیز هفت هزار تومان و کلام الله مبارک دیگر بخط حضرت امام زین العابدین و بعضی از ائمه دیگر و قرآنی بخط مبارک آن بزرگوار نیز در بالای سر نهاده و شمشیر مرصع بجواهر که قیمت آن نیز هفت هزار تومان و هفت کفن وار خلعت قرآن نوشتگی نیز بجهت تیمن و تبرک بر بالای قبر ایشان گذاشته اند» .

«هر سال فصل نوروز خلعت های مزبوره را بجهت شاه ایران می برند که اگر شخصی از مستندان آنها را وفات رسد ، از آن کفن می نمایند و باز هفت خلعت وار کفن دیگر بدستوری ببالای قبر می نهند و از بیرون این قبر صندوقی دیگر از فولاد جواهر وار مرصع بجواهر وضع نموده اند و بجهت حفظ جواهر مذکوره روی آنرا به برنج اندوده اند و از بیرون این صندوق نیز پنجره ای از نقره است. و در میان حرم از طرف صحن کهنه

تا مرقد حضرت یازده دراست و از طرف صحن نو تا مرقد مبارک هفت دراست، از آنجمله سه جفت در طلاست که دو عدد از آن طلای ساده و یک عدد طلای مرصع بجواهر نفیسه است و ده جفت دیگر از نقره است و باقی ابواب از چوبهای که آن بهای مداخل کار است.»

«دروازه‌ای که از صحن کهنه به حرم در آیند سه عدد است و دروازه‌ای که از صحن نو در آیند یک عدد است و دروازه‌هایی که بطرف صحن میدرینند نیز چهار است. و از جانب صحن کهنه بجانب حرم کفش‌کن چهار است. و از طرف صحن نو کفش‌کن که طایفه زوار از مرد وزن کفش‌های خود را آنجا می‌گذارند و مستحفظان خاص در این کار مأمور هستند که در وقت خروج از زیارت حرم کفش‌های ایشان را بلا اشتباه در نزد ایشان می‌گذارند.»

«در صندوقه وسطای امام که از فولاد مرصع بجواهر است، دری از طلا بلالی آبدار وضع نموده‌اند، که قیمت آنرا سی هزار تومان نوشته‌اند. صندوقه قبر بیرونی که از پنجره نقره و اطراف آن کنگره نقره و بر آن کنگره‌ها هر کدام را یکی از اسما حسنا نودونه‌گانه نقش کرده‌اند مربع قراردادند و بالای آنرا شیروانی پوش نموده‌اند از فولاد جواهر وارومثل طور مشبک و از بالای آن‌ها از طلا مثل چوب شیروانی کرده‌اند. بجهت روفت روب نوروزی که هر ساله رسم بوده. پرده بالای ضریح را گرفته بودند تماشا کردیم: بر بالای شیروانی طلا شبیه پنجه پیچره‌ای از طلا بقدر یک ذرع نصب نموده‌اند مشکگل به نقوش مکگل بانواع جواهر نفیسه بزرگ. دو قبه طلای دیگر که هر کدام بقدر یک شیر زیادتر طول و عرض و عمق دارد، در دو طرف آن پنجه وضع نموده‌اند مرصع بزواهر جواهر که هر کدام از دانه‌های جواهر مذکوره بقدر دانه زردآلو و مغز بادام بنظر می‌آمد.»

«بر بالای سر امام که بطرف در دارالسیاده مشرف است چهار پنجره نقره بزرگ است موضعی که یک طرف دیوار بالای سر را تمام گرفته و قنادیل طلا و نقره از بزرگ و کوچک بر اطراف شرفات ضریح و اطراف رواق گنبد چیده‌اند که تقریباً سیصد عدد باشد. دیواری مقابل سر امام و پنجره نقره است. بالای پنجره را آینه‌کاری نموده و از زیر آن تاج‌ها و جیفه‌های مرصع بجواهر نصب نموده‌اند که هر کدام از پادشاهان عالی‌شان آنرا نذر و پیشکش نموده‌اند و در بالای سر آن جناب قبه بزرگ از زیر طاق بالا آویخته‌اند مرصع بجواهر گرانبها و در آنجا نوشته که اگر بفرض العیاذ بالله جمیع

عمارات و موقوفات و املاک حضرت تلف و ضایع شود ، همین قبه باقی باشد ، تجدید همه اینها را از قبه می توان کرد» .

«دیوارهای اطراف ضریح امام آینه کاری است و بر بالای آینه ها نقش ها و گل های بدیع وضع کرده اند که مهندس عقل از آن حیران می ماند . ایزاره دیوارهای حرم بقدر قامت آدمی بالا کاشی کاری و حل طلا و مینائی کرده اند که اتفاق دارند که هرگز باین قسم مینا و کاشی مقدور کسی از استادان ماهر نمی باشد . و استاد آن این کار را در خواب از طرف آنجناب مأمور شده که گفته اند : حیف و دریغ از هنرمندی و صنایع تو که بجهت عمارت حرم ما کاری نمی کنی . استاد مذکور از حوادث متنبه شده آمده این عمارت را از خودش خراجات نموده بنا نهاده است . از آینه ها بخط کوفی خطوط غریبه وضع کرده اند» .

«در میان قندیل های طلا قندیلی از طلا مزین بجواهر آبدار مقابل سینه مبارک آن جناب آویخته اند که جواهر شناسان مبصر از ادراک قیمت و بهای آن اعتراف به عجز نموده اند» .

«اگر کسی از طرف صحن کهنه قصد زیارت داشته باشد ، بدارالسیاده داخل شده بعد بحرم می دراید و این دارالسیاده شبستان و حرمی است که رواق و طاق و دیوارهای آن همه آینه کاری است به صنایع غریبه . خدام حضرت که از جمله سادات باشند در اینجامی نشینند . و اگر از طرف صحن نو درآمدنی شوند اول بدارالسعادة که در دیوار و رواقهای اینجا نیز همه آینه کاری است درآمدن بعد به حرم می رود و در ابواب اندرونی حرم و ابواب وسط پرده های زنگار و ابریشمی و مخمهای زردوزی و شبیه قالی آویخته اند که باعث حیرت است و در زمین های حرم و شبستانها و منازل مزبوره آنهمه قالیهای ابریشمی و پشمی مصور و غیر مصور و مخطوط و غیر مخطوط پهن و فرش کرده اند که تصور آن در کارخانه وهم و خیال ننگند . و اگر کسی از دارالسیاده به حرم اندرون آمده ، بطرف راست میل کند دارالحفاظ است که میانه حرم و مسجد گوهرشاد واقع است و اگر بطرف چپ میل کند ، توحیدخانه است که کتابخانه حضرت در آنجا است و کتابه ای بخط الماس که هفت هزار تومان خرج آن شده بالای آن نوشته اند» .

«از توحیدخانه به گنبد الله و یردی خان راه دارد و از آنجا بدارالضیافه و از آنجا

بدارالسعادة و صبحن نو می برآید . دارالضیافه موضعی است که هرگاه از اکابر و اشراف کسی بزیارت حضرت مشرف شود او را در آنجا از آشخانه حضرت ضیافت ، یا اگر کسی از علما و بزرگان خواه در اینجا و خواه در ولایت دیگر فوت شود ، رسم است که تعزیت او را پاس داشته تا سه روز دکانها را بسته ، عزاداری همان شخص متوفا را در همین دارالضیافه با جمع بزرگان بجا می آورند .»

«این دارالضیافه شبیه خانقاه بزرگدست که از نصف بالای آنرا شرفه کرده اند و اطراف شرفه ها را با آب طلا حل کاری نموده اند که بسیار خوش نما است . دارالحفاظ موضع بودن حافظان قرآن است که به جهت روح مطهر امام همام تلاوت قرآن می نمایند.»

«عمارت گنبد الله و پردی خان از غریب عمارات عالم است و آن کاشی کاری است که قطعات کاشی آنرا هر کدام بقدر دانه - دانه نشانیده ، و هر خشت کاشی مرکب و مرتب از چند دانه نموده اند و اهل بصیرت و خبرت می گویند که اگر بجای خشت های کاشی از طلا میکرد خرجش کمتر بود . چنانچه از روات ثقات نقل می کنند که در هر خشتی از خشت های گنبد و رواق آن عمارات هفت مثقال طلا صرف شده و خشت طلا هر کدام سه مثقال طلا خرج دارد . فرش زیر گنبد مذکور همگی از خشت های کبود است که بعینه خشت فیروزه بنظر می آید . مقبره خود الله و پردی خان بانی عمارت در یک طرف همین رواق و عمارت پهلوی دارالضیافه واقع است و چند نفر مقصوره خان تلاوت قرآن بجهت او می نمایند.»

«حکایت الله و پردی خان مذکور از عمارتش غریب تراست و آن چنین بوده که این مرد کوری بوده که سالها بر در حرم امام گدائی می کرده و از این مهر دولت بسیاری جمع کرده ، تا وقتی که شاه عباس صفوی از اصفهان بزیارت حضرت آمده ، در حین دخول بحرم چشمش باین شخص اعمی افتاده ، پرسیده که چند سال است که تو در اینجا باین حال گدائی میکنی ؟ جواب میدهد که مدت فلان سال . شاه در جواب می فرماید که تو درین مدت هنوز شفا نیافته ای ؟ اگر تا فراغ از زیارت حرم چشمهای تو بینا نشود ، میفرمایم که تو را پاره پاره سازند . چون شاه عباس داخل حرم می شود ، اعمای مذکور

سر خود را بر آستانه حرم آن جناب زده ، با خلوص تمام بدرگاه خداوند و بروحانیت امام متوجه می شود . به یکبار بقدرت خداوندی چشمهای او بینا می شود» .

«شاه عباس بعد از ادای زیارت مقبره امام ، او را بآن حال دیده بسیار نوازش می نماید و بحکومت شیراز که دارالمرز اصلی الله و یردی خان بود ، سرافراز می نماید . الله و یردی خان در وقت حکومت شیراز این کتبد را بنا مینماید . بعد از فوت او نعش او را بموجب وصیت او آورده در اینجا دفن می نمایند ، والعهده علی الراوی . در جانب قبله صحن نو آشخانه جناب امام است که انواع اطعمه و اشربه گوناگون در آن پخته می شود و بقدر یک هزار و دو بیست نفر خادم در حرم آنحضرت از طعام این آشخانه هر روز بنوبت خدمت و کشیک خود می خورند . خدم مقرری امام هشتصد نفر می باشد که هر صد نفر در یک شبانه روز بخدمت حرم مشغولند بنوبت ، تا ایام هفته بسررسد و پنجصد نفر خادم دیگر متفرقه بخدمت های حرم مأمورند» .

«از جمله عمارات با یکی بیمارخانه آنجناب است . هر ساله سه هزار تومان بمصرف ادویه آن مقرر شده و مأموران آن حکیم باشی و ناظم و ناظر و طبخ ادویه می باشند منزلی بزرگ بجهت چند زن معین شده است که برای بیماران طعام های بیماری از هر گونه مناسبه حال مریض از قول حکیم باشی مرتب مینمایند و اطباء درین شهر و دیگر شهرهای ایران دستار شال قیمتی بر سر می بندند و باین علامت ایشانرا می شناسند . حجرات بسیار به جهت مریض ها حاضر کرده اند ، همه مزین و آراسته و اسبابهای خوب از فروش و ظروف لایق حال آنها مهیا کرده و کت ها نهاده اند و هر کدام از بیماران غالباً بر بالای کت خوابیده اند و هر چیز که ازدوا و از غذا ضرورت دارد می رسانند» .

«از جانب شرقی صحن کهنه راسته زرگری و حجاری و سنگ تراشی است . از آنجا بفاصله چند قدمی بقبرستان مسمی به قتلگاه می برآیند و این قتلگاه قبرستانی است بسیار بزرگ که حضرت امام همام زمین آنرا که باغی بوده و از هارون الرشید خلیفه به صاحب او میراث رسیده ، آنرا خریده بجهت زواران خود وقف نموده که اگر زوار مجاور و مسافر کسی را اجل رسد ، در آنجا دفن نمایند . در کنار قبرستان خانه ایست که در آنجا اثر نقش قدمی بر سنگ سفیدی مرتسم است ، می گویند که این قدم نقش

پای حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می باشد و آن سنگ را بردیوار نصب کرده اند که مردم زیارت می نمایند و این نقش قدم چنان بر سنگ فرورفته که گویا بر خمیری فرورفته است و هر قدر از دورتر کسی مشاهده آن سنگ را نماید بهتر و خوب تر می بیند و نیز سنگی که حضرت امام رضا از تاب زهر سینه مبارک را بر آن می مالیده اند در اینجا نهاده اند . مردم آن سنگ را بجهت امتحان برداشته بر سینه خود می رسانند و می گویند اگر نطفه شخصی حلال باشد پاک برداشته می تواند والا نمی تواند و وزن سنگ تقریباً سه چهار یک تادونیم سیر بخارا می باشد .

«در این قبرستان قتل گاه بربالای هریک قبر نام صاحبش منقوش است و هر روزه اکثر مردم از مقصوره خوان و غیره قالیچه کوچک پیش هریک از آن قبرها انداخته تلاوت قرآن می نمایند ، خصوصاً در ایام ماه رمضان المبارک که مردم این شهر بدون دکانها و سرراهها و حجره ها مشغول تلاوت قرآن و دعا هستند و هجوم زوار هم در خصوص این ماه مبارک بسیار بوده است که از یک ماهه - دو ماهه راه آمده بوده اند و همه کاروان سراها ، و حویلی ها از زواران مرد و زن پر شده بوده اند . همه باعیال و اطفال در حرم مشغول زیارت و بویان عربی تضرع و زاری و عرض حاجت می نمودند .

«بردیوار جنوبی دارالحفاظ سینی بزرگ را نصب کرده اند و می گویند که مأمون الرشید در این سینی انگور بزهر آلوده را بجهت امام فرستاده مسموم نموده است . در این ولایت رسم چنین بوده است که هر گاه عالم یا واعظ بزرگی فوت شود، درهای دکانها و سراهای بندگان و پیشاپیش نعش آن شخص متوفی اسب های جنیبت و بیرق و علمهای بسیار مزین می دوانند و عماری دیگر هم می آورند و نعش را هم دوروی دستها با احترام تمام ازدحام نموده می آرند و اشعار مصیبت می خوانند ، چنانچه دونفر عالم و واعظ در وقتی که حقیر در آنجا بودم مرحوم شدند و مردم همین قسم معامله نمودند .

«از اجاره اوقاف امام پرسیدم ، گفتند : شصت هزار تومان هر ساله تقریباً دخل می شود و سی و دو هزار تومان بمصرف خرج می شود ، بغیر از هدایا و نذورات خارجیه و باقی به خزانه حضرت داخل می شود» .

«در این شهر نعمت زیاده و فور دارد و انواع میوه ها و حلویات و شیرینی و نانها و

کالچه‌های قندی بسیار است... و در پیش دکانهای این شهر انواع تصاویر عجیبه و قفسهای بلبل بسیار است که از هر طرف صدای خواندن آنها بگوش میرسد. سگگان این شهر اژلبی مسافراند و بجهت تیمن و رفاهیت حال در اینجا سکنی ورزیده‌اند»^۱.

سه صفحه عکس از کتاب سفرنامه اوضح (ص ۲، ۳ و آخر) که آقای عبدالغنی میرزایف اخیراً فرستاده‌اند برای نمونه در اینجا آورده می‌شود



قاری رحمت‌الله اوضح. سوانح الممالک و فراسخ المسالك، نسخه محفوظ در کتابخانه انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان، رقم ۸۲۶، اوراق ۷ تا ۱۶.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مسکک ممالک حمد طہنی از انمقوله است که پیامبری قوه عاقله و نطقه
سوانج جانب این را تو آن طرف نمود و بر شکر و مدد آن معارف نعت
جناب رسالت صا ائمه علیہ السلام نہ ایراد آنکه است که بہستیار صورت
و متعینہ مدارج غرائب انرا تو آن بر خود و دوز در غرر با اثر و مغاخر آنک ام
و امجا عظام آنحضرت نہ بمقدار است کہ غیر فرعون و نجس ہم رہر کند خود
ان تو آن بر دست خدا در انظار مدراج ما نیست؛ ہجر طابع
ثنا نیست؛ خدا مدراج افرین مصطفیٰ است؛ ہجر جامع حمد خدا است
بس زبانہ اتراف بنا تو آنرا و غیر نشود نہ اتق و حمد و نعت و تہ
اصدیت را بہمیکرد کہ انکشتن اوفق واقعہ اباحتہ ہمد سرور انبیا

که فرمود لا اُحسب ثناء علیک مناجات تو مثل با فرماں باک صلوات
سر خلیل اصفیا آوردن باعث انجام حاجات و مآرب صلی الله
علیه و علی آله و اصحابه معین و بارک و سلم الیوم الدین اما بعد چنین گوید
ابن اقل خلیفه الله من عباد الله فرید الله ابن ملا عاشور حاجبا
قادر صیانت البخار که چون تمامید فضل و توفیق برینا نعم زیارت
چهرین شیرین زادگاه اهد غزوات که تا که مکنونم چهل ساله ضمیر کسیر بودی با
عوائق زبانه و تو از حد ثمان صورت پیشتر نه است و پوسته شتر صد و
و مترقب آن میبودم که شاهانید غار از جلیاب خفا چون ز روی غایب
و غنچه این نمنا از آهراز نسیم فتوحات آهر بچه کیفیت کشود نسیم جارا
معظم گردانده تا درین جوهر زمان که روزگار پر از بخت دولت جوان
بختر جوی از سر گرفته که کفر آن همیشه بهار طلت اجد خنار از آبیاری
عدل و انصافش محفرو بوستان اقبال است هر چه از اندا و الله
فرمنش پوسته بار آور علم و وقارش یزد بار از جفایس را از
صفحات روزگار برداشته دست جو دوا حلال علم نسیج بر جوی
اباوی و سخاوت تمام طالع و معن زاده شیبان که نشسته بارک

آن را نیز بنده که مجاهد و معاشر آن جناب نمودم و ایله
و المآب و آنچه که منافی در محققان از جمله کتب است
شاکر دان آن اثر محبت کرده هفت افرینش بودم
و شام بن علی الدوم محبت کتابت این نسخه تشریف در کاتب
ن سینم جادانت بر صفت طهر و رسیده کثیر از صد
جاده هجرت در اندک عابقت از زو آمد چنانچه در سال هجرت
که از شرابم با فرجام ابواب نامیمون خود را بر جبهه حرام
مفتوح که دانیده بود دل در نظر این زبان در
تذکره حضرت یزدان و دست در تحریر منازل شرفنا
مکان در جلال آن که دید با وجود مال غیر تو در وجه تحریر این

سبح و کوشش نام نمود شاید که حضرت حبیب
و تعالی شرف این بزرگوار هم صوف کتب
بر ادوات عجب و وصل که داناد که در
خود را بسبب دیدن این مکان پرتو نور

عزیز محبت حق بر کرباد که کاتب را با طهر کند باد